

پیشینه تشیع در سرزمین غور

زکریا فصیحی^۱

چکیده

بر اساس مستندات تاریخی، تشیع در سال‌های ۳۶ تا ۴۰ قمری وارد سرزمین غور یا غرjestان قدیم شده و آل شنسب که حکومت محلی این سرزمین را به عهده داشتند، اولین افراد دارای تفکر شیعی بودند. این مقاله با هدف بررسی پیشینه تشیع در سرزمین مذکور تدوین شده و از آنجا که محتوای آن، آمیزه‌ای از مباحث تاریخی و عقیدتی است، برای مباحث تاریخی از روش توصیفی و برای مباحث عقیدتی، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، سرزمین غور قدیم با وسعتی به میزان بین هرات و بلخ و غزنه و کابل کنونی، همان سرزمینی است که حاکمانی با نام آل شنسب داشته است. این خاندان در زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌الب^(ع) توسط آن حضرت بر بلاد غور ابقا شدند. از این رو می‌توان گفت اولین پذیرندگان تشیع در سرزمین افغانستان کنونی، همان ساکنان غور بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، تشیع، آل شنسب، غور، غرjestان

۱. دکتری جریان‌های کلامی معاصر، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی‌العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

zfs110110@gmail.com



مقدمه

در روزگاری که فطرت انسان‌ها از غبار اوهام تار و مکدر بود، خداوند آخرین و کامل‌ترین دینش را برای بیداری فطرت‌ها به‌وسیله بهترین پیامبرش فرستاد. دیری نپایید که این دین به دلیل داشتن محتوای عقل و فطرت‌پسندش، مرزهای جزیره‌العرب را درنوردید، در سرزمین‌های دیگر جاری شد و دل‌ها را مجذوب و مسخر خود کرد. یکی از این سرزمین‌ها، خراسان بود که چند سال پس از رحلت رسول خدا^(ص) با حضور مسلمانان مواجه شد. مردم بومی این سامان، پس از آشنایی با اسلام و مسلمانان به این دین گرویدند و مسلمانی خود را اعلام کردند. غور یا غرجستان، سرزمین دره‌ها و کوه‌ها که از توابع خراسان آن عصر محسوب می‌شد، نیز از شعاع نور اسلام بی‌بهره نماند. البته مسلمانان اولیه، به‌قصد تسخیر سرزمین‌های دیگران و قدرت‌مداری نمی‌جنگیدند، بلکه برای دفاع از اسلام و رساندن پیام دین خدا به گوش مردم و نجات آن‌ها از ستم حکام جور و جبار، جهاد می‌کردند؛ هرچند بعدها این هدف مقدس، خیلی رعایت نشد. شعار دین اسلام در تمام قرون و اعصار تشویق انسان‌ها به اندیشیدن در حقانیت دین و آموزه‌های الهی بوده و خواهد بود. از این‌رو عاقلانه آن است که هر آیینی که با عقل و فطرت سازگارتر باشد، باید برگزیده و اختیار شود.

درباره تشیع، تطورات تاریخی، فرقه‌ها، باورهای عمومی و اختصاصی و... کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است. حتی در حال حاضر، برخی از مراکز علمی جهان، از جمله دانشگاه عبری اورشلیم،^۱ دانشگاه بارایلان، دانشگاه حیفا، دانشگاه هاروارد، دانشگاه پرینستون، دانشگاه کالیفرنیا، دانشگاه ییل کرسی شیعه‌شناسی دارد و گاهی کنفرانسهای علمی در این زمینه نیز برگزار می‌کند.^۲ (ر.ک. مجله معارف،

۱. دانشگاه عبری اورشلیم دارای کرسی تخصصی شیعه‌شناسی است. «تشیع (ساختار سنتی دنیای اسلام)» و «اندیشمند مسلمان مؤثر سده‌های میانه: ابن طاووس و کتابخانه اش» و «کلام و فقه در شیعه امامیه» به قلم «اتان کولبرگ» و «کتاب مقدس و تفاسیر آن در شیعه امامیه اولیه» به قلم برادر، از جمله آثار منتشر شده توسط انتشارات این دانشگاه است.

۲. این دانشگاه در زمینه مطالعات اسلامی در مقطع دکتری پذیرش دارد. برخی از مواد درسی آن عبارتند از: شیعیان کلاسیک، توسعه افکار شیعی، جهاد و بنیادگرایی اسلامی (با تمرکز بر ایران، لبنان و مصر)، ساختار ایران مدرن.



مهر و آبان ۱۳۹۱، شماره ۹۴) به اذعان بیساری از شیعه‌شناسان، مکتب تشیع به دلیل داشتن آموزه‌های اساسی چون امامت و ولایت، انتظار و مهدویت، افکار سیاسی خاصی دارد که استکبارستیزی، ظلم ناپذیری و آینده‌پژوهشی، از آن آموزه‌های اساسی مورد توجه اندیشوران است. وجود همین آموزه‌ها، فلسفه و معنای زندگی را برای شیعیان به راحتی قابل پذیرش کرده است. لذا پویایی و پایایی درونی تشیع، هم نظر متفکران محقق امروزی جهان را جلب کرده است.

با توجه به آن که سرزمین غور یا غرجستان از توابع خراسان قدیم بوده - و البته با وسعت خیلی بیشتر از آنچه امروزه به عنوان ولایت غور خوانده می‌شود - و مناطق مرکزی افغانستان کنونی را دربرداشته، در این مقاله با استفاده از منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم و منابع جدید با تحلیل‌های نو، با روش تحلیلی توصیفی، تبیین شده که غور بر چه مناطقی از افغانستان کنونی اطلاق می‌شده و مفکوره تشیع مورد بحث در این مقاله، در چه تاریخی وارد سرزمین غور شده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. غور

غور به معنای زمین گود و نشیب است، (شراب، ۱۴۱۱: ۲۱۱) ولی در اینجا مقصود سرزمینی سردسیر و آبادی است که شامل مناطق میان هرات و غزنه می‌شده و دارای کوه‌های مرتفع و شهری به نام فیروزکوه، (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۹۸؛ حموی، ۱۹۹۵، ۴: ۲۱۸) بوده است. شاید به دلیل وجود همان کوه‌های بلند و در درون دره‌ها قرار گرفتن مناطق منظور نظر، این سرزمین به غور مسمما شده باشد. برخی از جغرافی‌نویسان قدیم از این سرزمین به عنوان کشور یاد کرده‌اند؛ چنانکه مقدسی در معرفی رودهای خراسان گفته است: «مروین، هرات، سگستان یا سجستان و بلخ از چهار گوشه کشور غور برآیند و بدین حوزه سرازیر شوند و سیرایش کنند». (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۳)

۱-۲. شیعه

الف. معنای شیعه: شیعه در لغت در عربی، در دو معنای لغوی نزدیک به هم به کار

می‌رود: الف. «الشَّیْعَه» به شکل «مفرد» (بدون «اضافه» به واژه دیگر) برای لقب دادن به گروه مخصوص (فیومی، ۱۹۸۷، ۲: ۳۲۹) و به معنای گروه و دسته‌ای که بر سر امری یگانه، گرد هم آیند. ب. «شِیعَةُ الرَّجُل؛ یعنی شیعه آن مرد؛ (به شکل مضاف) به معنای پیروان و یاوران آن مرد؛ (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۷: ۲۵۸) اما واژه «تَشِیْع» (مصدر باب تَفْعَل) در زبان عربی، در استعمال‌های گوناگون و در معناهای متعددی به کار رفته است. از جمله: الف. «تَشِیْعٌ فِی الشَّیْءِ؛ یعنی در هوای یا میل به آن چیز، مستهلک شد». همچنین در مورد هر آنچه با آتش سوزانده شود، گفته می‌شود: «تَشِیْعٌ». ^۱ ب. «شِیْعَةٌ؛ یعنی از او پیروی کرد». «یُشِیْعُهَا؛ یعنی پشت سر او راه می‌رود». ج. «یُشِیْعُهُ عَلَی ذَلِك»: «او را بر کاری تقویت کرد». د. «شِیْعَةٌ»: «هنگام رفتن شخصی، به منظور تودیع، مقداری وی را همراهی کرد». ه. «شِیْعَتُهُ نَفْسُهُ عَلَی ذَلِك؛ یعنی نفس آن شخص، از او در انجام کاری پیروی و وی را تشجیع کرد». (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۷: ۲۵۸-۲۵۹) ز. «تَشِیْعٌ؛ یعنی شیعه مذهب شد یا مذهب تشیع داشت» (مسعود، ۱۳۷۶، ۱: ۴۸۱) و «ادّعی شیعی بودن کرد». (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۷: ۲۵۹)

واژه شیعه در قرآن کریم، چهار مرتبه به کار رفته است؛ یک بار به شکل مفرد (مریم: ۶۹) و سه بار به شکل مضاف. (قصص: ۱۵ و صفات: ۸۳) در آیه اول به معنای گروه و در سه مورد دیگر به معنای پیرو است. در پنج مورد دیگر واژه «شِیْع» (به صورت جمع) به معنای گروه‌ها استعمال شده است. (حجر: ۱۰؛ انعام: ۶۵ و ۱۵۹؛ قصص: ۴؛ روم: ۳۲)

در اصطلاح به گروهی از مسلمانان گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده آن حضرت می‌دانند و در معارف اسلامی پیرو مکتب اهل بیت (ع) هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳) برخی از نویسندگان، تاریخ پیدایش شیعه را نیز به عنوان یکی از سرفصل‌های مبحث شیعه شناسی انتخاب کرده و آغاز تشیع را مورد بررسی تاریخی قرار می‌دهند. در حالی که شیعه نه به لحاظ باور و آموزه‌های

۱. «تَشِیْعٌ فِی الشَّیْءِ؛ دل داده و شیفته آن چیز شد»، نیز معنا شده است. (مسعود، ۱۳۷۶، ۱: ۴۸۱)



اعتقادی و نه به لحاظ نام و نه به هیچ لحاظ دیگر، تاریخ جدای از اسلام ندارد.

ب. **فرقه‌های شیعه:** پیروان همه ادیان مخصوصاً چهار دین کلیمی، مسیحی، مجوسی و اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶۴) و حتی شعب آن‌ها به فرقه‌های مختلف انشعاب یافته است. مذهب شیعه نیز بدون استثنا از این واقعیت، به فرقه‌هایی منشعب شده است که البته اکثر آن‌ها از میان رفته و جز نامی در منابع تاریخی، اثری از آن‌ها باقی نمانده است. در میان فرقه‌های شیعه تنها سه فرقه اصلی امامیه «جعفری»، اسماعیلیه و زیدیه، شیعیان موجود جهان معاصر را تشکیل می‌دهند.

۱. **امامیه:** امامیه «فرقه‌ای است که به امامت و خلافت بلافصل حضرت امام علی^(ع) و فرزندان آن حضرت از طریق نصب و نص پیامبر اکرم^(ص) معتقد هستند»؛ (نوبختی، ۱۳۶۱: ۴) یعنی دوازده خلیفه‌ای که به استناد روایات شیعه و سنی توسط خود رسول خدا^(ص) معرفی شده بودند.^۱ از آنجا که این فرقه مذهبی، به دوازده امام به عنوان خلفای پیامبر^(ص) معتقد است، اثناعشری (دوازده امامی) و از آنجا که از نظر فقهی تابع فقه امام جعفر بن محمد صادق^(ع) است، به جعفری معروف است. این نام مشخص کننده خط مشی فقهی شیعیان است؛ زیرا پس از تقسیم شدن مسلمانان از نظر فقهی به حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی، شیعیان تابع فقه امام جعفر صادق^(ع) بودند. شیعیان جعفری در کشورهای ایران (۹۳٪)، آذربایجان (۸۰٪)، عراق (۶۵٪)، بحرین (۶۰٪)، افغانستان (حدود ۲۵ تا ۳۰٪)، پاکستان (حدود ۲۰٪)، لبنان، سوریه، هندوستان (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۳) و البته برخی کشورهای دیگر به صورت پراکنده زندگی می‌کنند. زمان پیدایش شیعه امامیه به همان معنای مذکور در زمان حیات پیامبر اکرم^(ص) بوده است؛ زیرا (شیعه علی) بارها در سخنان آن حضرت به کار رفته است.^۲ حتی چهار تن از اصحاب معروف در همان زمان، با لقب شیعه

۱. در صحیح بخاری در دو جا به دو طریق از جابر و ابن عیینه آمده که رسول خدا^(ص) فرمود: «همواره امر مردمان برپاست تا دوازده خلیفه بر آنان ولایت کنند که همگی از قریش هستند.» در روایتی از پیامبر آمده است: «همواره امر اسلام تا دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش اند، گرامی است.» (مظفر، ۱۳۷۷، ۲: ۴۲۲) در صحیح مسلم نیز آمده است که: «همواره این دین استوار خواهد بود تا اینکه قیامت برپا شود و دوازده خلیفه بر مردمان حکومت کنند که همگی آنان از قریش هستند.» (مرعشی، ۱۳۶۷: ۹۳)

۲. از جمله در سیوطی در تفسیر آیه هفتم سوره بینه، این چنین نقل کرده است: «أخرج ابن عساكر عن جابر بن عبد الله قال كنا



شناخته می‌شدند که عبارتند از ابوذر بن جندب غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر مذحجی. (الأشعرى القمى، ۱۳۴۱: ۱۵) شهرستانی می‌نویسد: «شیعه کسانی هستند که از علی^(ع) پیروی کرده و به امامت و خلافت او از طریق نص و وصیت قائل شده‌اند». (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۱۶۹)

۲. زیدیه: زیدیه فرقه‌ای است که به لحاظ تاریخی مربوط به قرن دوم هجری قمری و به لحاظ پیشوا، به زید^۱ بن علی بن الحسین^(ع) منسوب است. (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۰) بسیاری از علمای شیعه بر این باورند که زید بن علی^(ع) هیچ‌گاه ادعای امامت نکرده و حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق^(ع) را امام می‌دانسته است. (مفید، بی‌تا، ۲: ۱۸۷) وقتی زید قیام کرد و امام صادق^(ع) قیام نکرد، جمعی [که بعد از شهادت زید به زیدیه معروف شدند]، گمان کردند که میان این دو اختلاف است. در نتیجه با این اعتقاد که امام باید قیام کند، زید را امام دانسته و منکر امامت امام صادق^(ع) شدند، در حالی که زید خود معتقد به امامت حضرت صادق^(ع) بود و عدم قیام امام به جهت رعایت یک سری اصول، نوعی تدبیر و مصلحت بود. امام صادق^(ع) فرمودند: «او برای رضایت آل محمد قیام کرد و مرادش از آل محمد من بودم» (قمی، ۱۴۰۱: ۳۰۶) و اگر به پیروزی می‌رسید، به مقصود موعودش وفا می‌کرد؛ زیرا او عالم صدوقی بود. چنانکه امام صادق^(ع) فرمود: «... وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفَى بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ». (کلینی، ۱۳۶۵، ۸: ۲۶۴) «خود زید نیز اعلام کرده بود که هر کس قصد جهاد دارد، با من بیاید و هر کس دانش می‌خواهد، نزد برادرزاده‌ام، جعفر برود». (قمی، ۱۴۰۱: ۳۰۴) این مطلب

عند النبي صلى الله عليه وسلم فاقبل علي. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: والذي نفسي بيده إن هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» فكان أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم إذا أقبل علي قالوا جاء خير البرية». (سيوطي، ۱۴۰۴، ۶: ۳۷۹) «و أخرج ابن عدى عن ابن عباس قال لما نزلت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي: هو أنت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين». (همان)

۱. او مردی عابد، پارسا، فقیه، بخشنده و دلیر بود و بخاطر امر بمعروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین^(ع) [بر ضد هشام بن عبدالملک حاکم اموی] قیام کرد (مفید، بی‌تا، ۲: ۱۸۷) و در دوم صفر سال ۱۲۰ قمری، در سن چهل سالگی به شهادت رسید. ر. ک. (همان: ۱۷۰)



و شواهد دیگر، نشان می‌دهد که او امامت امام جعفر صادق^(ع) را باور داشته است. برخی از عالمان شیعه از جمله شهید اول در کتاب القواعد، (شهید اول، ۱۴۰۰، ۲: ۲۰۷) آیت الله خویی در کتاب معجم رجال الحديث، (خویی، ۱۴۱۰، ۷: ۳۶۵) و مرحوم مامقانی در تنقیح المقال، (مامقانی، ۱۴۳۱، ۹: ۲۶۱) نیز بر این باورند که زید از جانب امام صادق^(ع) اذن قیام داشته است. فرقه زیدیه در طبرستان و یمن به تشکیل دولت‌هایی موفق شد و دیرپاترین آن دولت‌ها، دولت زیدیه یمن است که در سال ۲۸۸ ق. شکل گرفت و تا سال ۱۳۸۲ ق. ادامه یافت. امروزه نیز مهم‌ترین پایگاه زیدیه، در کشور یمن است. (برنجکار، ۱۳۷۸: ۹۲)

۳. اسماعیلیه: فرقه‌ای است که به امامت شش امام اول شیعیان دوازده‌امامی معتقدند؛ اما پس از امام جعفر صادق^(ع) بزرگ‌ترین فرزند آن حضرت، جناب اسماعیل را به امامت می‌پذیرند.^۱ [اسماعیلیه فاطمی که فرقه‌های دیگری نیز از آن منشعب شده است]، امامت را در فرزندان محمد بن اسماعیل جاری می‌داند و امامان خود را به دو قسم ظاهر و مستور تقسیم می‌کند. بعد از محمد بن اسماعیل، همه امامان مستورند. (برنجکار، ۱۳۷۸: ۹۶) این فرقه مذهبی در طول تاریخ موفق به تشکیل حکومت‌های قدرتمندی شد که سلسله خلفای فاطمی مصر و اسماعیلیان قلعه الموت در نزدیکی قزوین ایران از مهم‌ترین این حکومت‌ها (القزوینی، ۱۳۷۳: ۳۶۱) به شمار می‌آیند. سلسله فاطمی مصر که ابتدا در مغرب تأسیس شده بود، پس از تقریباً سه قرن (۲۹۷-۵۶۷ ق.) به دست صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۷ ق. سرنگون شد. (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۱) حکومت اسماعیلیان الموت که به دست حسن صباح در سال ۴۸۳ ق. تأسیس شده بود، در سال ۶۴۵ ق. به دست هلاکوخان مغول منقرض شد. (القزوینی، ۱۳۷۳: ۳۶۱) امروزه پیروان فرقه‌های گوناگون اسماعیلیه در کشورهای امارات، سریلانکا، یمن، هندوستان، پاکستان، شرق آفریقا، آمریکا، برخی کشورهای اروپایی، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی (اسرائیل)، (بهمن‌پور، ۱۳۸۶:

۱. ولی اسماعیل در زمان امام صادق^(ع) وفات نمود و امام وقتی او را کفن کرد و نیز وقتی او را در قبر گذاشت، صورتش را به مردم نشان داد و همه را به مرگ وی شاهد گرفت. (عسکری، ۱۳۸۲، ۲: ۱۸۲)

۳۰۸-۳۰۹) تاجیکستان، افغانستان، و ایران وجود دارند. (بختیاری، ۱۳۸۵: ۳۶)

۲. پیشینه تشیع در افغانستان کنونی

پژوهشگران درباره زمان پیدایش تشیع در افغانستان کنونی، اتفاق نظر ندارند و در این زمینه آرای متفاوتی وجود دارد. مشهورترین این آرا، دو نظریه ذیل است که به اختصار اشاره می‌شود:

۲-۱. زمان شاهان صفوی

برخی از تاریخ‌نگاران بر این باورند که مذهب شیعه در عهد شاه‌عباس صفوی (۱۶۲۹-۱۵۸۹ م.) وارد افغانستان شده و توسط هزاره‌ها پذیرفته شده است. آرمینوس ومبری، اولین کسی است که در سال ۱۸۹۵ م. این نظریه را چنین ارائه داد: «شاه‌عباس آن‌ها [هزاره‌ها] را مجبور کرد که مذهب شیعه را بپذیرند». (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۱۰) شرم‌ن نیز پس از مدتی همین نظریه را با جزئیات بیشتری چنین بازگفت: «مذهب شیعه تنها می‌تواند از طریق غرب، از ایران تنها ملت مهم شیعه در جهان اسلام، وارد هزاره‌جات شده باشد. هزاره‌ها مانند فارس‌ها، شیعه اثنی عشری هستند... تا ظهور صفویه، شیعه مذهب دولتی نشده و ایرانیان کاملاً به آن نگریده بودند... بدین ترتیب، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مذهب شیعه چندی بعد از ظهور صفویه؛ یعنی حوالی قرن شانزدهم و یا بعد از آن در میان هزاره‌ها راه یافته است». (همان) اما دلایل متقنی است که ناصوبایی این نظریه را به اثبات می‌رساند، از جمله:

الف. شیخ صدوق محمد ابن بابویه قمی (متوفای ۳۸۶ ق.) که از علمای بزرگ شیعه است، به خاطر فشار حکومت در سخت‌گیری بر شیعیان (یزدانی، ۱۳۷۰: ۲۵۳) یا به قصد حدیث پژوهی و دانش‌اندوزی به سرزمین بلخ سفر کرد و از محضر عالمان چون ابوعبداللّه حسین بن محمد اشنانی رازی العدل، و ابوعبداللّه حسین بن احمد استرآبادی عدنی، و ابوعلی حسن بن علی عطار حدیث شنید (غفاری، ۱۳۶۷: ۱۱) و به درخواست برخی از آنان، کتاب گران‌سنگ من لا یحضره الفقیه را در آن دیار نوشت. خود شیخ در این مورد نگاشته است: «وقتی دست قضا مرا



به بلاد غربت افکند و خواست تقدیر چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسم، شریف الدین أبو عبد الله معروف به نعمت نیز به آنجا وارد شد... و کتاب من لایحضره الطیب زکریای رازی را به من یادآوری کرد و از من خواست که کتابی در خصوص فقه و حلال و حرام و به طور کلی شرایع و احکام دین بنگارم و آن را «من لا یحضره الفقیه»^۱ نام نهم تا در صورت حاجت بدان رجوع و موافق مندرجاتش عمل کند». (صدوق، ۱۴۰۴، ۲: ۱)

این درخواست از طرف شیخ اجابت شده و کتاب مذکور به رشته تحریر درمی آید. (غفاری، ۱۳۶۷، ۱: ۱۱) بنابراین با توجه به سفر شیخ صدوق که در قرن چهارم در جمع شیعیان بلخ صورت گرفته است، آنجا موطن عالمان فوق الذکر بوده و حضور آنان قدمت شیعه در آن دیار - حداقل قبل از تشکیل دولت صفویه - و نادرستی نظریه فوق را می‌رساند.

ب. بنا به نقل یکی از معتبرترین متون تاریخی - کتاب تاریخ امرای عباسی، نوشته اسکندر بیک ترکمن - زمان شاه عباس صفوی، هزاره‌های سرزمینی که اکنون افغانستان نامیده می‌شود، پیش از عهد صفوی شیعه بوده‌اند. چنانکه نقل شده است: «هزاره‌ها قبل از زمان شاه عباس شیعه بودند. دویا سه هزار سرباز هزاره تحت فرمان دین محمدخان ازبک در مقابل لشکر شاه عباس جنگیدند». (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۱۱) براین اساس حکومت صفوی هیچ نقشی در پیدایش شیعیان افغانستان ندارد، هرچند ممکن است در گسترش تشیع در این سرزمین بی‌تأثیر هم نباشد.

۲-۲. زمان ورود اسلام

أحنف بن قیس تمیمی در سال ۱۸ قمری اولین کسی است که به خراسان فرستاده شد و مناطق چون طبرسین،^۲ نیشابور، مرو و هرات را به تصرف خود درآورد (حموی بغدادی، ۱۹۹۵، ۲: ۲۷۶) و تا سال ۲۲ قمری برای تعقیب یزدگرد؛ پادشاه ساسانی، تا بلخ پیش رفت. (ابن جریر طبری، ۱۳۶۷، ۴: ۱۶۷) بدین صورت مناطق شمال

۱. یعنی کتاب مسائل فقهی و احکام برای کسی که به فقیه دسترسی ندارد.

۲. طبرسین ناحیه‌ای بین نیشابور و اصفهان. (اصطخری، بی‌تا، ۵۹)



افغانستان کنونی را تصرف کرده و حکومت اسلامی در بلاد مذکور برقرار شد؛ اما امام امیرالمؤمنین^(ع) که به حکومت رسید، برخی از کارگزاران و حاکمان حکومت قبلی را عزل و افراد جدید در بلاد اسلامی جایگزین کرد. یکی از این اقدامات ایشان، نصب پسر خواهرش ام‌هانی (ابن اثیر، ۱۹۹۸، ۶: ۴۲۰) جعده بن هییره (همان، ۶۲۸) به حاکمیت بلاد خراسان بوده است. جعده بن هییره بن ابی وهب القرشی المخزومی، در زمان حضرت پیامبر^(ص) به دنیا آمد و از آن حضرت حدیث نقل کرد. (ابو نعیم اصفهانی، ۲۰۰۲، ۱: ۴۹۶) او از اهالی کوفه بود و از طرف علی^(ع) به حاکمیت خراسان منصوب شد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵، ۱: ۶۲۸) نصب او که به اتفاق شیعه و سنی فردی مورد اطمینان و از صحابه رسول خدا^(ص) بود، سبب جذب مردم به اسلام و گرایش خراسانیان به تشیع شد؛ چنانکه مردم غور نیز تحت تأثیر سیاست‌های امیرالمؤمنین^(ع) که جعده آن‌ها را اجرا می‌کرد، به اسلام و تشیع گرویدند. (ناصری، ۱۳۸۶: ۸۹)

مطابق نظریه فوق، پیدایش تشیع در غرjestان مربوط به دوران حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) (۴۰-۳۶ق) است. در عصر خلافت ایشان بود که مردم غور اسلام را پذیرفتند (فروغی ابری، ۱۳۸۱: ۱۲) و حاکمان غور نیز که وضع را کاملاً انسانی می‌یابند، بدون جنگ سر بر خط فرمان علی^(ع) نهادند و به دین اسلام مشرف شدند. حضرت امام علی^(ع) به پیشنهاد جعده، فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان شنسب که امرای قبلی بودند، صادر کرد. این فرمان‌نامه قرن‌ها در دست این خاندان ماند و مایه مباهات آنان بود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۳)

بر اساس تاریخ، حضرت امام علی^(ع) پرچمی برای حاکم غور فرستاد و او را به امارت آن کوهستان ابقا نمود. بدین صورت، محبت خاندان پیامبر در قلب مردم غور راسخ گردید. مؤلف مختصر المنقول در این باره می‌گوید: «اعتقاد صاحب طبقات ناصری و فریدالدین مبارک شاه مرورودی، که تاریخ سلاطین غور را به رشته نظم درآورده، آن است که اهل غور در زمان خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مسلمان شدند و سبب آن بود که حاکم غور در آن زمان شخصی بود از



اولاد ضحاک و او منشوری به خطی اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام به نام خود در باب حکومت غور حاصل کرده بود و اولاد او بدان مفاخرت کردند و آن منشور تا زمان بهرام شاه ابن مسعود غزنوی در دست بود». (ارزگانی، بی تا: ۱۱۹-۱۲۰)

از مهم ترین اسناد و شواهد مطالب فوق، گفته مورخ دربار غور، منهاج سراج جوزجانی است که می گوید: «غالب ظن آن است که سلطان غور در عهد امیرالمؤمنین علی بر دست علی کرم الله وجهه ایمان آورده و از وی عهد و لویایی بستند و هر که از آن خاندان به تخت نشستندی، آن عهد و لویایی بدو دادند و محبت ائمه و اهل بیت مصطفی در اعتقاد ایشان راسخ بود». (جوزجانی، ۱۳۵۸: ۳۱۹-۳۲۰)

این گزارش به خوبی شیعه بودن حاکم غور را در عصر خلافت حضرت علی^(ع) نشان می دهد و نیز اینکه خاندان غوری اسلام را با محبت اهل بیت^(ع) پذیرفته بوده و نسل به نسل بعدی منتقل می کرده اند. چنانکه انتقال عهدنامه و لوا، نشانه این محبت مستمر و تشیع آنان شمرده می شود.

واقعۀ دیگری که تشیع مردم غور را تأیید می کند، سرباز زدن آنان از دستور بنی امیه مبنی بر لعن و نفرین امام علی^(ع) و خانواده آن حضرت است. معاویه پس از رسیدن به قدرت، تمامی امرا و خطبای بلاد تحت امرش را مأمور کرد که امام علی^(ع) و خاندانش را در خطبه ها و تعقیبات نمازها، نفرین کنند. منابع تاریخی فراوانی عملی شدن این دستور را در سراسر بلاد اسلامی آن زمان، نقل کرده است؛ اما مردم بلاد غور از این دستور سرپیچی کردند. مبارک شاه، شاعر دربار غیاث الدین محمد بن بهاء الدین سام (۵۵۸-۵۹۹ق) این واقعه را چنین به تصویر کشیده است:

به اسلام در هیچ منبر نماند	که بر آن خطیبی همی خطبه خواند
که بر آل یاسین به لفظ قبیح	نکردند لعنت به وجه صریح
دیار بلندش از آن بود مصون	که از دست آن ناکسان بود برون
از این جنس هرگز در آن کس نگفت	نه در آشکار و نه اندر نهفت
نرفت اندر آن لعنت خاندان	از این بر همه عالمش فخر دان



همین پادشاهان با دین و داد بدین فخر دارند بر هر نژاد

(زمجی اسفزاری، ۱۳۵۴: ۳۵۵-۳۵۶)

زمجی اسفزاری نیز افتخار ولات غور را مبنی بر عدم اسائه ادب به خاندان پیامبر^(ص) در عهد بنی امیه باز گفته است: «بدین مفاخرت دارند که در زمان بنی امیه در جمیع ممالک اسلام بر سرهای منبر بر اهل خاندان رسالت لعن کردند، الا غور که ولات بنی امیه بدان ولایت راه نیافتند». (ارزگانی، بی تا: ۱۳)

مرحوم شهید مطهری نیز بر تأیید این واقعه، تصریح می کند: «سلاطین غور اصلاً از غور هرات هستند و نسب آنان به شنسب نامی می رسد. این شنسب در زمان امیرالمؤمنین علی^(ع) مسلمان شد و فرمانداری ناحیه غور از طرف آن حضرت به وی تفویض گردید. مورخین می نویسند در زمان بنی امیه که امیرالمؤمنین^(ع) را در منابر سب می کردند و حکام بنی امیه مردم را وادار به این عمل می نمودند، مردمان غور زیر بار این عمل نرفتند و حکام غور و غرستان نسبت به آن جناب اسائه ادب نکردند». (مطهری، ۱۳۸۴، ۱۴: ۳۴۴)

اظهار نمونه‌ای از این غیرت مذهبی و ارادت به ساحت قدسی امیرالمؤمنین^(ع) در زمان عبدالرحمان خان در هزاره جات کنونی نیز اتفاق افتاد. چنانکه وقتی ارزگانی در المختصر المنقول مجازات شیعیان هزاره توسط عمال عبدالرحمان را برمی شمارد، از جمله می نویسد: «در یک مورد دیگر، از دو نفر هزاره خواسته شد که به حضرت علی^(ع) ناسزا بگویند. وقتی آنان از این کار خودداری کردند، جلوی یک گله سگ گرسنه انداخته شده و طعمه آن‌ها گردیدند». (ارزگانی، بی تا، ۷۹-۸۰)

۳. شیعیان سرزمین غور

۳-۱. از نظر نژادی

با اثبات پیدایش تشیع در سرزمین غور، در عهد خلافت امام علی^(ع) و پراکندگی قومی شیعیان این مرز و بوم، ممکن است این سؤال مطرح شود که شیعیان غور یا



همان شیعیان اولیه افغانستان کنونی، متشکل از کدام یکی از اقوام ساکن در افغانستان بوده‌اند؟ چنانکه معلوم است اکثریت شیعیان این کشور را از نظر قومی هزاره‌ها تشکیل می‌دهند که از نظر جغرافیایی متعلق به مناطق غرjestان قدیم یا هزاره‌جات کنونی هستند. جواب سؤال فوق اما بستگی دارد به اینکه اول ثابت شود که غور همان غرjestان است یا فراتر از آن و شامل غرjestان می‌شده است و دوم آنکه مردم هزاره همان مردم یا بخشی از مردم غورند.

برخی از پژوهشگران غربی، برآنند که هزاره‌ها از مردم مهاجری هستند که همراه با نیروهای مغول از مغولستان به افغانستان آمده‌اند. (ر.ک. بختیاری، ۱۳۸۵: ۶۳) آرمینوس ومبری، مونت اتوارت الفنستون و الکساندر بورنس، از صاحبان این دیدگاهند؛ (موسوی، ۱۳۸۷: ۴۹) اما افرادی از جمله جی. پی. فریر محقق فرانسوی با دلایل متقن و خدشه‌ناپذیر، بومی بودن هزاره‌ها و وجود آن‌ها را در افغانستان کنونی از زمان اسکندر کبیر ثابت می‌کند. دلایل فریر، محققانی از جمله عبدالحی حبیبی تاریخ‌نگار افغانستانی را به پذیرش این نظریه متقاعد می‌کند. (ر.ک. موسوی، ۱۳۸۷: ۴۶_۴۹)

یاقوت حموی بغدادی دربارهٔ مطابقت غور با سرزمین هزاره‌ها، در تعریف غرش و غرج گفته است: «غَرشٌ... و بعض یقول غرج و هو الموضع الذی ذکر آنفاً فقیل فیه غرjestان، و هو بین غزنه و کابل و هراة و بلخ، و الغالب علی تسميته الیوم علی لسان اهل خراسان بالغور؛ مکانی است معروف به غرjestان که در بین غزنه، کابل، هرات و بلخ واقع شده و امروزه در زبان اهل خراسان، غور نامیده می‌شود». (حموی بغدادی، ۱۹۹۵، ۴: ۱۹۴)

بنابراین می‌توان پذیرفت که غور همان سرزمینی است که هزاره‌ها در آن سکونت داشته‌اند؛ به‌ویژه آنکه سرزمین هزاره‌ها، در گذشته بسیار وسیع‌تر از مناطقی بوده که امروزه در اختیار آنان است. (ر.ک. بختیاری، ۱۳۸۵: ۶۳) لزوماً به‌تبع آنکه ثابت شود غور سرزمین هزاره‌ها بوده، ثابت خواهد شد که مردم غور همان هزاره‌ها بوده‌اند. ازاین‌رو می‌شود نتیجه گرفت که اولین پذیرندگان مذهب تشیع در افغانستان هزاره‌ها



بوده و به تبع این نتیجه مغولستانی بودن آنان نیز منتفی می‌گردد.

۲-۳. از نظر اعتقادی

با توجه به تاریخچه پیدایی شیعه در سرزمین مذکور - یعنی عهد امام علی^(ع) و اینکه حاکمان غور به عهدنامه و لوایی که از حضرت گرفته بودند، مباحثات داشتند - و پیدایش مذهب اسماعیلیه، (دهه چهارم و پنجم قرن دوم)، می‌توان نتیجه گرفت که شیعیان اولیه بلاد غور حداقل حاکمان آن از نظر فکری و اعتقادی پیرو امام علی^(ع) و امامیه بوده‌اند، ولی با توجه به کمبود مبلّغ و دور بودن غور از مرکز اسلامی - مدینه و کوفه -، این احتمال وجود دارد که اعتقادات شیعه با آن عمق و تفصیلی که دارد، در ابتدا به مردم عوام نرسیده باشد.

بنابراین مردم آن سامان، محبان خاندان پیامبر اکرم^(ص)؛ یعنی شیعیان عاطفی بیش نبوده‌اند. چنانکه برخی از نویسندگان معاصر، با توجه به شواهد تاریخی چنین تحلیل کرده‌اند: «تشیع در سده‌های مختلف در میان غوریان ثابت ماند؛ هرچند تاریخ تشیع در آن دیار چون دیگر شهرهای شیعه‌نشین - قم، کوفه، کاشان و... - با روند معمول از تشیع سیاسی و عاطفی به تشیع کلامی و فقهی انجامید یا تشیع زیدی و اسماعیلی به دوازده امامی گروید، ولی در مجموع این منطقه هواداری خود را از خاندان رسالت همواره حفظ کرده است». (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

ورود و گسترش شیعیان اسماعیلیه در هزارستان (غور و غرجستان) به روزگار المکتفی بالله عباسی (۲۸۹-۲۹۵) نسبت داده شده است. تا آنجا که مردی به نام ابوبلال در کوهپایه‌های غور خروج کرده و به تبلیغ از مذهب اسماعیلیه پرداخت. مردم زیادی حتی از مناطق هرات به او گرویدند. (ر.ک. همان: ۱۰۱-۱۰۲) با گذشت سال‌های زیادی، بار دیگر در دوران علاءالدین حسین غوری (۵۴۵-۵۵۶ق) که اوج قدرت و جلال شاهان غور است، مبلغان اسماعیلیه باز وارد این سرزمین شده و تبلیغ از مذهب خود را آغاز کردند. علاءالدین حسین غوری از اسماعیلیه حمایت کرد؛ به گونه‌ای که مبلغان اسماعیلیه اجازه داشتند در سراسر بلاد غور مردم را به مذهب خویش دعوت نمایند. (روشن ضمیر، ۱۳۶۵: ۱۷) بدین صورت به دست می‌آید که



شیعیان سرزمین مورد بحث، در ابتدای پذیرش مذهب تشیع، امامیه (دوازده امامی) بوده و در برهه‌ای از زمان متشکل از امامیه و اسماعیلیه، بدون آنکه ثابت شود اکثریت از آن کدام فرقه شیعی بوده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بررسی شد، می‌توان این نکات را نتیجه گرفت: ۱. سرزمین غور مناطق بسیار وسیعی از افغانستان کنونی را شامل می‌شده و ۲. مردم و حاکم آن دیار در عهد خلافت امام امیرالمؤمنین^(ع) مذهب تشیع را پذیرفتند. هرچند با توجه به کمبود مبلغ و دوری غور از مرکز خلافت اسلامی، احتمال می‌رود که تشیع مردم غور ممکن است به صورت ولایی و عاطفی بوده تا آنکه دارای اعتقادات عمیق و افکار خاص شیعی بوده باشند. ۳. شیعیان غور هرچند اول امامیه بوده، ولی در برهه‌ای از تاریخ برخی از آنان مذهب اسماعیلیه را پذیرفتند. ۴. با توجه به دلایل موجود، از جمله گفته اسکندر بیک ترکمن در تاریخ امرای عباسی، ناصوابی نظریه شیعه شدن شیعیان افغانستان در عهد صفویه آشکار می‌گردد. ۵. شیعیان غور از مخلص‌ترین شیعیانی بوده‌اند که از فرمان عمومی بنی‌امیه مبنی بر سب و لعن امام علی بن ابی‌طالب^(ع) و خانواده‌اش سرباز زدند و دامان غیرت دینی خود را به این ننگ نیالودند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۹۸م)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن جریر طبری، محمد، (۱۳۶۷)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (۱۹۹۵م)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، (تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی)، بیروت: داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.
۵. ارزگانی، افضل، (بی تا)، *مختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول*، قم: فرانشر.
۶. الأشعری القمی، ابو خلف سعد بن عبدالله، (۱۳۴۱)، *کتاب المقالات والفرق*، (تصحیح: محمد جواد مشکور)، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۷. اشعری، ابو الحسن، (۱۴۰۰ق)، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان-ویسبادن: فرانس شتاینر.
۸. اصطخری، ابراهیم بن محمد الفارسی، (بی تا)، *المسالك والممالك*، قاهره: هیئة العامه لقصورالثقافه.
۹. اصفهانی، ابونعیم احمد، (۲۰۰۲م) *معرفة الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. بختیاری، محمد عزیز، (۱۳۸۵ش)، *شیعیان افغانستان*، قم: موسسه شیعه شناسی.
۱۱. برنجکار، رضا، (۱۳۷۸ش)، *آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی*، قم: طه.
۱۲. بهمن پور، محمد سعید، (۱۳۸۶ش)، *اسماعیلیه: از گذشته تا حال*، تهران: نشر فرهنگ مکتوب.
۱۳. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱ش)، *حکومت و سیاست در بامیان*، کابل: مرکز فرهنگی و اجتماعی سلام.



۱۴. جوزجانی، منهاج سراج، (۱۳۵۸ش)، طبقات ناصری، (تصحیح: عبدالحی حبیبی)، تهران: دنیای کتاب.
۱۵. حموی بغدادی، (۱۹۹۵م)، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۷. روشن ضمیر، مهدی، (۱۳۶۵)، تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری، تهران: نشر دانشگاه ملی.
۱۸. زمجی اسفزاری، (۱۳۵۴)، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، (به کوشش: محمد کاظم امام)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۰. شراب، محمد حسن، (۱۴۱۱ق)، المعالم الأثرية فی السنة و السيرة، دمشق: دارالقلم.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (۱۳۶۴)، الملل و النحل، قم: بی نا.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، (تصحیح: سید عبدالهادی حکیم)، قم: کتابفروشی مفید، (افست نجف).
۲۳. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸ش) شیعه در اسلام، قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۵. عسکری، سید مرتضی، (۱۳۸۲ش)، نقش ائمه در احیای دین، تهران: نشر منیر.
۲۶. غفاری، علی اکبر، (۱۳۶۷ش)، ترجمه من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
۲۷. فروغی ابری، اصغر، (۱۳۸۱ش)، تاریخ غوریان، تهران: سمت.
۲۸. فیومی، محمد بن احمد، (۱۹۸۷م)، المصباح المنیر، بیروت: مکتبه لبنان.
۲۹. القزوی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳ش)، آثار البلاد و اخبار العباد (ترجمه) تهران: نشر امیرکبیر.
۳۰. قمی، خزاز، (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر، (تحقیق: سید عبداللطیف حسینی) قم: نشر بیدار.



۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۲. مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱ق) تنقیح المقال فی علم الرجال، (تحقیق: محی الدین و محمدرضا مامقانی)، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۳۳. مجله معارف، مهر و آبان ۱۳۹۱، شماره ۹۴.
۳۴. مرعشی، سید نورالله، (۱۳۶۷)، الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة، تهران: نشر نهضت.
۳۵. مسعود، جبران، (۱۳۷۶)، الرائد؛ فرهنگ الفبایی عربی فارسی، (ترجمه: رضا انزابی نژاد)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: نشر صدرا.
۳۷. مظفر، محمد حسین، (۱۳۷۷ش)، دلائل الصدق (ترجمه: محمد سپهری)، تهران: نشر امیرکبیر.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، (ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی) تهران: نشر اسلامی.
۳۹. مقدسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۱ق)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه مدبولی.
۴۰. موسوی، سید عسکر، (۱۳۸۷)، هزاره های افغانستان، (ترجمه: اسدالله شقایب)، قم: اشک یاس.
۴۱. ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در افغانستان، (از آغاز تا قرن هفتم)، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۲. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۶۱)، فرق الشیعه، تهران: علمی فرهنگی.
۴۳. یزدانی، حسین علی، (۱۳۷۰)، تاریخ تشیع در افغانستان، مشهد: نشر بهرام.